

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**نقش زمان و مکان و واقعیت های حاکم در زمان نزول و صدور نصوص و تراث شرعی در استنباط احکام فعل هنری**

امروز می خواهیم آخرین مثال را در این باره بزنم ...

بحث قصه پردازی ؛

یکی از پدیده های هنری بحث قصه گویی است؛ به نظر ما زمان و مکان در آن نقش دارد من مطلبی را از مرحوم نراقی دیدم در کتاب مستند الشیعه که ایشان معتقد است: قصه گویی حرام است ... فارغ از مقارنات ..... جناب ایشان تمسک به برخی روایات می کند که حضرت امیر علیه السلام فلان قصاص را از مسجد بیرون کردند ..... و یا جریان نضر بن حارث است که آمده بود ایران و قصه های رستم و سهراب را شنیده بود و رفته بود مکه و مدعی شده بود که محمد قصه می گوید بیایید من هم برای شما قصه می گویم ...!!

که آیه نازل شد:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

در واقع قرآن ملامت می کند جریان قصه گویی و ...

بنابراین فقیهی هم پیدا می شود و مدعی می شود که قصه گویی حرام است ... البته نفس قصه گویی....

جریان قصه گویی، یک جریانی را پشت سر خود دارد؛ که انتظار می رفت امثال جناب آقای نراقی و دیگران به این پشت صحنه توجه می کردند و آن این بود:

پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله خیلی حساس بودند روی رابطه مسلمانان بادیگران .....

و نمونه ای از آن:

خلیفه ثانی می گوید من نسخه ای از اهل کتاب را استنساخ کردم وقتی رسول خدا آن را دیدند فرمودند : این چیست ؟

گفتم من اینکار را کردم که اطلاعاتم زیاد شود نه این که من این موارد را قبول کرده باشم ...

رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت خشمگین شدم به طوری که انصار فریاد «السلاح» «السلاح» سر دادند ...

آن گاه رسول خدا فرمودند من همه چیز را برای شما آوردم [نیازی نیست با وجود قرآن و من پیامبر به آنها مراجعه کنید]

این رفتار پیامبر قدری تند جلوه می کند اما معلوم می شود که این مرد حکیم آینده را می دیده یا غیبا یا حدسا متوجه بودند که چه بنا هست پیش آید ...

و یا در نمونه دیگر تاریخی آمده است که خلیفه دوم باز نسخه ای از کتاب اهل کتاب را آورده بود که بخواند باز رسول خدا

ناراحت شدند به گونه ای که ابوبکر ترسید که آیه ای در عذاب یا مذمت این نادان نازل شود به او تشر زد و گفت : آیا نمی بینی

که صورت رسول خدا از شدت غضب به چه حالتی در آمده؟!

سپس رسول خدا فرمودند : ای پسر خطاب مگر شما در دین خدا شک و تردید داری؟ لسان المیزان ابن حجر جلد دوم ص 48

من این مطلب را در کتاب فقه و حقوق قراردادهای آوردم ... کتاب اول پاورقی ص 453 تا 455....

سوال این است که بحث ما قصه گویی بود و این جریان چه ربطی به آن دارد؟!

این حساسیت تا سال 12 هجری ادامه داشت بنا بر این که سال وفات پیامبر را 11 هجری بدانیم

اما سال سیزدهم ارتباط مسلمانان با اهل کتاب شدید شد

در واقع یک شبکه ای درست می شود؛ ابهریره ظهور می کند؛ کعب الاحبار یهودی می آید و تمیم الداری مسیحی می آید و این ها مجال پیدا می کنند که معارف یهود و نصارا را در قالب قصه قبل خطبه ها بیان کنند و بعد دیدند که هفته ای یک دفعه کم است و باز به این ها مجال دادند که دو بار در هفته قصه گویی کنند آن هم برای مردم در مسجد ....  
در کنار کار این ها شعار قرآن بسندگی و منع کتابت حدیث و روایت و ... هم شایع شده بود و این کارها با هم بود ...  
از یک طرف منع کتابت حدیث و شعار حسبننا کتاب الله و از دیگر سو هم سرازیر شدن اسرائیلیات و مسیحیات و مجوسیات به جامعه اسلامی

به تمیم الداری اجازه قصه گویی داد و قرار بر این شد که ارشاد مردم از این راه صورت گیرد و در نقلی هست که عثمان بن عفان به تمیم الداری اجازه داده بود که هفته ای دو بار برای عموم در مسجد قصه گویی کند ....  
و شما می دانید چقدر آسیب زد ورود اسرائیلیات به صحن شریعت؟! این جریان ادامه یافت تا رسید به سلمان رشدی ملعون با آن کتاب کذابی که شخصیت پیامبر عظیم الشان را تا مراحل بسیار پایین تنزل داد ...

البته خود قرآن قصه گویی می کند اما قرآن احسن القصص و احسن القصص است.  
این اهل قصه گویی ها بعدا به دربار شام راه یافتند و دربار شام را تحت سیطره خود قرار دادند ...  
این است که ما خطاب به بزرگوارانی همچون آقای نراقی می گوئیم چنان چه خواستید در این موضوعات فتوا دهید با توجه به زمان و مکان جریانات فتوا دهید ...  
الان این بحثهای شأن نزول و شأن صدور آیات و روایات را فقیه نمی تواند نادیده بگیرد ... و من تعجب می کنم از کسانی که استنباط را فارغ از این عناصر در نظر می گیرند ...  
یکی از اشکالاتی که بر مطالب آقای بروجردی می گیرند همین توجه ایشان به عنصر زمان و مکان است که من این را عین کمال میدانم ...

د رمصاحبه ای که یکی از آقایان کرده بود گفته بود که من وقتی از قم به نجف رفتم تازه فهمیدم فقه چیست!!  
وایشان از آن جا که دیده بود آیت الله بروجردی به عنصر زمان و مکان شان نزول آیات و صدور روایات توجه دارند ، فقه ایشان را ناقد شده بود در حالی که باید گفت فقیهی که به این عناصر توجه ندارد صرفا خود آیه و روایت را مد نظر قرار میدهد و بعد هم به رجال توجه می کند و سریع فتوا میدهد صحیح نیست. مگر می توان به عنصر زمان و مکان توجه نداشت و فتوا داد؟! البته در این راه افراط هم بد است که انسان احکام را تماما تخته بند زمان و مکان کند ...  
سوالی هست آن این که : نقش تاسیسی یا امضایی بودن حکم فعل هنری در چگونگی استنباط اثر دارد یا نه؟  
من کلی جواب میدهم ...

در خصوص اصل حکم این که امضایی یا تاسیسی است در براینداستنباط ، این جریان قابل انکار نیست.  
احکام تاسیسی شارع، مثل بسیاری از احکام شارع در عبادات که این ها همه تاسیسی است البته نگویید که این ها قبل اسلام هم بوده است.... این تاسیسی که میگویم مقابل امضایی عقلا است...

اصلا در عبادات تاسیسی می بارد ... اما مثلا در باب معاملات عمدتا بر اساس احکام امضایی عقلا است ... طبیعتا خود این نگاه در برداشت از ادله، اثر می گذارد ... و لذا در ادله عبادات ، ما تعبد به کار می بریم ؛ بر محیط عقلا عرضه نمی کنیم .. ولی ادله معاملات را عرضه می کنیم بر محیط عقلا ....

اختصاص به مصادیق قدیم و جدید هم ندارد ....  
فرض کنید که یک پدیده حکمش تاسیسی باشد، مثلا حرمت مجسمه سازی ... اما فرض کنید ساختن فیلم فاسد و مفسد که اگر شارع هم حرام کند باز ساختن فیلم یک کار امضایی است ... اینها همه در فهم ادله مؤثر است که ما ادله را تعبدی فهم کنیم یا غیر تعبدی فهم کنیم.... انشاءالله که جواب دوستان را داده باشم.

اسم گرای یا کارکرد گرای (هویت گرای؛ غایت گرای) در فقه هنر  
نومینالیزم در مقابل فاکشنالیزم (اسم گرای - کارکردگرای)

اینموضوع این سوال را می خواهد جواب دهد که فقیه مستنبط در فعل هنری؛ چقدر باید اسم گرا باشد یا اصلا نباشد ؟

و در نقطه مقابل چقدر باید کارکرد گرا باشد یا نباشد؟

این بحث در سرتاسر فقه جاری است... لذا بنده در کتابی که نوشتم: «روش شناسی اجتهاد؛ رصد مکاتب فقهی معاصر» آن جا این بحث آمده است....

البته سخنرانی در این باره بوده و در کتابی هم که با عنوان فقه هنر نوشته شده به این موضوع پرداخته شده است.

جالب است بدانید که این بحث منحصر به فقه هم نیست...

یک بحث جهانی است و فقط هم در فقه و فلسفه فقه هم نیست در فلسفه حقوق هم هست .... و میدانید که اگر بحثی در فلسفه

حقوق وارد شد می شود جهانی ... منتها ما روی «نصوص» پیاده می کنیم .

آیا شما تا کنون فکر کرده بودید که فقه ما دنبال چیست؟ دنبال اسم است یا دنبال موضوع است؟

طلیعه های اینجریان این جا نمود داشت که شیخ غنا بماهو غنا را حرام ندانست بلکه من حیث اللہو آن را حرام اعلام کرد

..منتها من آن جا هم بیان کردم این امری است که بعدا باید مورد گفتگو قرار گیرد ... این مبحث جای کار بسیار دارد ...

در خصوص مطلبی که گفتیم اسم گرای یا کارکرد گرای صحیح این است که اول ما یک موضع کلی بگیریم و این که ما دنبال

نام باید باشیم یا دنبال کارکرد و بعد آنرا به فقه هنر تسری دهیم.. این جریان باعث تفصیلاتی می شود که می توان در وادی

مجسمه سازی یا قصه گوئی و .... دیگر مصادیق فعل هنری داد.... اگر کسی بتواند فنیا ثابت کند بسیار اثر گذار است ولو از یک

طرق جریاناتی مثل دو سویه بودن رابطه آیات و روایات استفاده کند ..یا مثلا مباحثی که در خصوص مجسمه سازی و حرام

بودن آن مطرح بود توجیه آن صرفا از زاویه فاکشنالیزم نگاه کردن به موضوع بود که قابل قبول و بیان بود این که اگر مجسمه

به آن اهمیت داده شود ممکن است با توجه به این که هنوز بت سازی و بت پرستی ریشه دارد و احتمال دارد باز این کار بهانه

شود به سمت و سوی پرستش مجدد بت ها، این کار تحریم شد ...

نمونه هایی از این توجه به اسم گرای و کارکرد گرای را ما هم در شریعت داریم (ادله) هم در کلمات علما داریم (فقه)

به هر حال از هر دو ، و برای اثبات هر دو نوع گرایش محتواهایی داریم که دال بر آن هاست ...

در فقه، جایی که صاحب عروه به بحث میاه و غیر میاه اشاره می کند در میان مسائلی که مطرح می کند ناگهان بحث استحاله

را مطرح می کند این بحث را مطرح می کند : اگر آب نجس بخار شود آیا بخار آن آب هم نجس است؟

صاحب عروه این جریان را مصداق استحاله میدانند ..

بعد استحاله، انقلاب را مطرح می کند و بعد استهلاك را مطرح می کند....

من میخواهم بگویم که از این بحثها است که رگه های اسم گرای و کارکردگرای پیدا شد ...

من حدیثی می خوانم می خواهم ببینم شما چه می فهمید...

● انا نجد اشياء قد وفق الله احكامها بينها و ان كانت متفرقة و نجد اشياء قد فرق احكامها بينها و ان كانت مجتمعة فدلنا ذلك

من فعل الله تعالى ان اشتباه شيتين غير موجب لاشتباه الحكمين ان الاحكام مأخذها من السمع و النطق بالنص على حسب ما

يرد به التوقيف دون اعتبار النظائر

این حدیث را به امام علی نسبت میدهند و ایشان می فرمایند : دو پدیده کاملا مشابه ممکن است حکم آن فرق کند ... یا دو پدیده

کاملا متفاوت ممکن است حکمشان یکی باشد؛ بول و عرق بدن خیلی مشابهت دارد اما یکی پاک و دیگری نجس است و هكذا

این ها دال بر این است که بگویم احکام باید از طریق شنیدن و نص بیاید ... نه اعتبار نظائر

حال باید سوال کرد این پارادایم اسم گرای است یا غایت گرای؟ ظاهرا بیشتر به اسم گرای می خورد و حضرت می فرمایند :

کاری به نتیجه نداشته باشید ..

آیا این جمله را شنیدید: ان الاحکام تدور مدار الاسماء...؟ یا الاحکام تدور مدار الظاهر لا الواقع... یا الاحکام تدور مدار

موضوعاتها ...

این ها همه مبین اسم گرای است و دال بر آن است ...

من این مطلب را می خوانم می خواهم ببینم شما از آن چه میفهمید:

● عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُحَرِّمِ الْخَمْرَ لِاسْمِهَا وَ لَكِنْ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا فَمَا فَعَلَ فَعَلَ الْخَمْرُ فَهُوَ خَمْرٌ .

به تعبیر خودمان امام علیه السلام فرمودند شما فکر کردید خداوند تبارک و تعالی با شراب دشمنی داشته است؟ بلکه آن را به خاطر کارکرد و نتیجه اش حرام کرد. و هر چه هم کار خمر و اثر خمر را داشته باشد، خمر (حکمی) است.

در خصوص غنا و قمار هم همین حالت حاکم هست ... که در هر دو حالت به پیامد های این دو اشاره شده که تحریم آن ها را باعث شده است ...

الاحکام تدور مدار المسمیات ؛ الاحکام تدور مدار المصلحة ؛ الاحکام تدور مدار الواقع ... یا ...

الاحکام تدور مدار المسمیات ؛تدور الاحکام فی اکثرها وجوبا مدار المصلحة و حرمة مدار المفسدة

سوالی که مطرح می شود این که آیا این جا ما یک متد و شیوه را باید برگزینیم و یا این که به فکر جمع باشیم؟

آقایان علما شیخ انصاری و یا نائینی ولو بحث را مطرح نکردند با این عناوین اسم گرابی و کارکرد گرابی ولی مواد خامی دارند در این باره ..که ما باید از این مواد خام به دست بیاوریم که نهایتا کدام روش را باید انتخاب کنیم...مهم این است که ما این جور جاها باید به یک اصلی برسیم. این جور جاها کشف اصل مهم است.

مهم این است که ما این ها را مدیریت کنیم و مهم این است که ببینیم علما چه کار می کردند(شیخ انصاری، آخوند خراسانی و مرحوم نائینی ) اشکالات و محسنات کار آن ها را ببینیم و بررسی کنیم و به نتیجه برسیم انشاءالله.

**الحمد لله رب العالمین**